

برای برگزاری يك انتخابات واقعا مردمی، اصل دو مرحله‌ای بودن انتخابات را لغو کنید

در صفحه ۴

اتحاد بزرگ

شماره ۵۵ چهارشنبه ۸ اسفندماه ۱۳۵۵ - تک شماره ۱۰ ریال

ستاد انتخاباتی حزب ملت ایران

را یاری دهید

کمکهای نقدی خود را به حساب شماره ۱۱۵۱۳ دکتر بهروز برومند بانک ملی شعبه فردوسی، بریزید و رسید آنرا به نشانی خیابان سپهبد قرنی خیابان سپهبد پلاک ۲۶ دبیرخانه حزب ملت ایران بفرستید.

برنامه نامزدهای حزب ملت ایران برای نمایندگی مجلس شورای ملی

استقلال و ناوابستگی

گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی

همبستگی ملی

عدالت برای هر ایرانی در همه زمینهها

نظم و کار برای پیشرفت

همه میهنان:

حزب ملت ایران برای نمایندگی نخستین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ملت ایران نامزد های خود را معرفی کرده است. در گزینش این نامزد ها دقت بسیار به کار برده شده تا همه آنها، صاحب تقوای اخلاقی و سیاسی و دارای توانائی و آگاهی برای درک و حل دشواریهای گوناگون کشور باشند. اکنون خطوط کلی اندیشه ها و برداشتهای این نامزد ها را که بر بنیاد های فکری ملت گزاینده و اساس جمهوری اسلامی ایران بنا شده است به آگاهی زنان و مردان ایران زمین میرساند و یقین دارد با حاصل شدن چنین آگاهی، در انتخابات نامزد های حزب ملت ایران برای نمایندگی ملت جای هیچگونه تردیدی باقی نخواهد ماند.

حزب ملت ایران از دیگر نامزد های نمایندگی مجلس شورای ملی که میخواهند دوران سازندگی انقلاب با وحدت و قدرت طی شود و به پیروزی رسد نیز انتظار دارد که این بنیادهای فکری و این برداشتهای را همواره پیش چشم داشته و در اجرای آنها بکوشند. برنامه پیشنهادی نامزد های حزب ملت ایران برای اداره کشور که از پنج اصل:

- استقلال و ناوابستگی
- گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی
- همبستگی ملی
- عدالت برای هر ایرانی در همه زمینهها
- نظم و کار برای پیشرفت.

يك پیروزی قطعی برای «بسیج ملی»

به قول دختر کوچک: «شهر، نارنجی شده است» و البته روشن و شفاف. و به قول بانویی که شادمانه و شتابان از کنار ما رد می‌شود: «لااقل آدم می‌تواند نفس بکشد» و به گفته یک راننده سرحال تاکسی: «خدا را شکر که نردیم و عاقبت يك کار واقعا انقلابی را دیدیم».

شکی نیست که مسأله متوقف کردن ماشین‌های شخصی، ابعدی بسیار وسیع‌تر از این دارد و ظاهر ساده قضیه، باطن بقیه در صفحه ۶

آزادی، در خطر واقعی است

های اهریمنی خود در نابودی آن تلاش می‌کرد. هر اندیشه‌ای که از چارچوب خواست - های نظام استبدادی بیرون بود، محکوم به سرکوبی و انهدام می‌گردید. هر تشریح و نوشته‌ای که در خط تعیین شده دستنگاه - های سانسور، نبود به محاق توفیق و تعطیل گرفتار می‌آید. اندیشه‌ها سیر بودند و ابتکارها به نابودی می‌کشیدند و به کلامی انسانیت انسان محو و نابود می‌گردید و فرهنگ از حرکت و پویائی باز می‌ماند. در انقلاب اسلامی ایران، رسیدن به ارزش های والای انسانی هدف بود. که بی شک آزادی و آزاد اندیشی و آزاد منشی از پایه های آن بشمار می‌آیند. بقیه در صفحه ۴

بی گمان یکی از قویترین انگیزه‌های مبارزه ملت ایران بر علیه رژیم خودکامه تلاش برای کسب هویت انسانی و دفاع از حرمت آزادی و وابسته به استعمار با اعمال همه قدرتهای

نوشته: دکتر ناصر تکمیل همایون

به مناسبت هشتم اسفند ماه سالروز درگذشت دهخدا

یاد علامه بزرگ ایران، ادیب متعهد و محقق آگاه

دهخدای قزوینی گرامی باد

استقلال طلبان ایران به نام «مشروطیت» کشاند و به مرور آن انقلابی روشن بینی بقیه در صفحه ۵

میرزا علی اکبر خان دهخدای قزوینی (دخسو) در سال ۱۲۹۷ قمری (۱۲۵۸ شمسی) در خانواده‌ای از خرده مالکان شهر قزوین متولد شد. این تولد در تبریز اتفاق افتاد. پدر میرزا علی اکبر خان به نام خانباخان قزوینی در سال ۱۳۰۷ قمری وفات کرد و فرزندش در عتقوان نوجوانی (ده سالگی) تنها و بی سرپرست ماند. میرزا علی‌اکبر خان دوس سنتی و بعضی علوم قدیمی را در تهران با مسدّد شیخ غلامحسین بروجرودی که پیش فسران گرفت و از محضر علمای بزرگ از جمله مرحوم بزرگوار حاج شیخ هادی نجم آبادی که از مجتهدان آزادیخواه دوران بود طرف پرست آگاه وارد مدرسه علوم سیاسی شد. را به سمت انقلاب خونین آزادیخواهان و

کاهش تعطیلات مدارس، ضدیت با استقرار نظم

باز، وزارت ضد آموزش و پرورش، بلوای تازه‌یی به راه انداخته است و طرح تازه‌یی برای برآشتن اوضاع و ضدیت با استقرار نظم، ابتداء کرده است. دیگر فرصت چندانی برای اینگونه برنامه ریزی های حسابگرانه و برنامه ریزان حسابگر باقی نمانده است. و از آخرین فرصت‌ها باید نتابان استفاده کنند. فردا، ممکن است خیلی دیر باشد. فردا، ممکن است دیگر کسی نتواند بچه‌ها و نوجوان‌ها را به خیابان‌ها بکشد تا تیری، به اشتباه، از تفنگی بیرون بیاید و مغز کودکی را متلاشی کند و موج عظیم مردم خونخواه را به خیابان‌ها بریزد و امکان ساختن را به تمویق بپندازد. بله... بوی نظم و ساختن به مشام می‌رسد، پس باید تصادف و اطلاق باعث شود که از پی استشمام چنین بویی، در

حزب ملت ایران و مجلس شورای ملی اطلاعیه شماره يك

پاینده ایران

ای آفریدگار پاک تو را پرستش میکنم و از تو یاری میخواهم. اکنون که زنان و مردان ایران زمین برای پنجمین بار در جهت تداوم انقلاب اسلامی ملت ایران به پای صندوقهای رای میروند تا نمایندگان خود را در مجلس شورای ملی برگزینند. بغاظر شناساندن نامزدهای حزب ملت ایران و برنامه کار آنها، ستاد انتخاباتی در قرارگاه مرکزی حزب در خیابان سپهبد قرنی خیابان سپهبد شماره ۲۶ تشکیل میگردد. هواداران حزب می‌توانند برای تماس با کمیته‌های ستاد از تلفن‌های زیر استفاده کنند.

شماره تلفن کمیته استان تهران ۸۹۸۲۲۵
شماره تلفن کمیته استانها و شهرستانها ۸۹۸۲۲۶
شماره تلفن کمیته روابط عمومی ۸۹۸۲۱۷

۱۳۵۸/۱۲/۱

ستاد انتخاباتی حزب ملت ایران

نامزدهای حزب ملت ایران برای نمایندگی

مجلس شورای ملی در تهران



از راست به چپ، خسرو سیف - دکتر بهروز برومند - اسمعیل فاضل‌پور - دکتر نصراله جمشیدی - ابراهیم کریم آبادی - حاجی علی‌صدری - دکتر عبدالکریم انواری



زندگی نامه نامزدها را در صفحه‌های ۲ و ۶ مطالعه فرمایید.

خواننده گرامی، یوزش صمیمانه ما را به دلیل يك روز تاخیر در انتشار روزنامه بپذیر.

سردبیر

تیتو ویو گسلاوی تیتو، يك نهرو وی اروپایی

سرباز پیر، رختسفر بسته است، و از مردم یوگسلاوی جدا خواهد شد. و برنعت، که ۲۲ میلیون تن را در خود جای داده است. این میلیونها تن عجزه آنها را تنها خواهد گذاشت. مردم یوگسلاوی از این تهنایی، نگران ماژسناد آنها نزدیک به ۴۰ سال همسفری درکنار خود داشتند که سفر زندگی را برآنها آسان می‌کرد. تیتو برای آنها مظفر قدرت و استواری و پیشرفت کشور بود. تیتو بی‌گمان خود رای بود، با قدرت و غرور سالهای سال بر مردم یوگسلاوی فرمان راند، ولی بی گنگو، این خود راییشان در خط برآورد نیازهای اجتماعی ملی مردم فراد داشت که احترام و ستایش مردم را همراه داشت. بقیه در صفحه ۳

نامزدهای نمایندگی مجلس شورای ملی

خسرو سیف

یکی از چهره‌های درخشان مبارزات ضد استعماری ایران، خسرو سیف رزمنده دیرپای حزب ملت ایران است. او از نوجوانی به صف پیکارگران راه آزادی و استقلال پیوست.

خسرو سیف از شاگردان وفادار و دهرعان راستین راه مصدق بزرگ و از مبارزان سرسخت نهضت ملی است. او از پایه‌گذاران سازمان دانش‌آموزی حزب ملت ایران است.

هنگامی که مصدق در مبارزه بزرگش علیه نفتخواران، دست کمک به سوی مردم قهرمان ایران دراز کرد، خسرو سیف با آنکه نوجوانی بیش نبود در بسیج دانش‌آموزان برای حمایت از دولت ملی مصدق نقش چشمگیری به عهده داشت. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد از جمله مبارزان برهرا و همیشه در پیکار نهضت‌مقاومت او همانند در آغاز و انجام آن نقش موثری داشت.

در تظاهرات پراکنده‌ای که علیه قرارداد سوم امینی - پیچ در مهرماه ۱۳۳۲ و در اوج حکومت کودتا پس‌مسنولیت او برپا شد به سختی مورد هجوم مأموران قرار گرفت و چون موفق به دستگیری او نشده مدتها بگونه‌ای کاملاً مخفی و دوازده چشم‌دوچرخان شاه به فعالیت ادامه داد.

خسرو سیف در سازماندهی حزب ملت ایران، پروژه هنگامی که داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران در زمان پسر می‌برد، کوشش‌های ارزنده‌ای به عمل آورد. او در ایجاد جبهه ملی دوم نقش فعالانه‌ای داشت. آنها که متین‌صند هزار نفری ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ جبهه ملی را در میدان جلالیه به‌خاطر می‌آوردند، خاطره‌ی نظم بر نظیر و انضباط چشمگیر متین را فراموش نمی‌کنند و نیز یاد می‌آورند که خسرو سیف مسئول برگزاری آن اجتماع رشتگیه در همانند بود.

در سالهای ۳۹، ۴۰، ۴۱ و ۴۲، ساواک هرپناه‌های را وسیله بازداشت او قرار می‌داد بطوریکه در طول این سالها بارها به زندان کشیده شد.

خسرو سیف در سال ۱۳۴۱ از سوی حزب ملت ایران مأموریت یافت که در کنگره اول هواداران جبهه ملی در خارج از ایران شرکت جوید. در مراجعت از این مأموریت هم از راه به زندان برده شد.

او از آنکس شمار مبارزانی است که در تمام سالهای سیاه دیکتاتوری، برغم همه ناپسانمانی‌ها، تهدیدها، زندان‌ها و در جا زند‌های شغلی، لخته‌های ازیبارزه علیه دستگاه استبداد وابسته فروگذار نکرد بگونه‌ای که بیگانه و آشنا او را سبیلی از ایستادگی و مقاومت ملی می‌شناختند.

خسرو سیف در تشکیل جبهه ملی سوم که با شرکت همه نیروهای وفادار به نهضت ملی ایران پافگرفت نقش بزرگی به عهده داشت و به عنوان نماینده حزب ملت ایران در بخش‌های رهبری آن حضور می‌یافت.

او در ایران حرکت‌های انقلابی مردم ایران بشو سبایست‌های شرکت داشت و در حادثه‌ی کاروانسراسر استک که درخیمان رژیم منحوس پهلوی به مبارزان و آزادیخواهان حمله کردند، بشدت مجروح شد.

او همراه فروهر کوشید تا از اجزای و انتیاهات برخی از رهبران جبهه ملی که به تجزیه نیروهای ملی می‌انجامید، جلوگیری کند و چون تلاش‌های او و دیگر یاران هم‌رزمش بجائی نرسید همراه حزب ملت ایران از سازمان کنونی جبهه ملی جدا شد.

نام خسرو سیف در لیست که ساواک تهیه دیده بود، قرار داشت و چنانچه انقلاب اسلامی ملت ایران به پیروزی نمی‌انجامید در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ او و شش تن دیگر از وابستگان حزب ملت ایران به دست دوچرخان گارد چاویمان به‌شهادت می‌رسیدند.

خسرو سیف، با توشه‌ی پراورش و سنگین سی سال مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران، و با شناخت ذره ذره خاک این سرزمین و مردم شریف و زحمتکش و آزادی‌آه به گواه تحقیقاتی که در زمینه‌ی

بهر روز برومند

دکتر بهروز برومند در سال ۱۳۱۹ در «قلم شبر» (شاهی سابق) در خانواده‌ای مسلمان و با ایمان و مردم دوست چشم به جهان گشود. دوره تحصیلات ابتدایی را در همان شهر گذراند. پس از درگذشت پدر در سال ۱۳۳۰ همراه خانواده به تهران آمد. و با پیوستن به صف دانش‌آموزان حزب ملت ایران که از بزرگترین سازمان‌های دانش‌آموزی زمان بود، زندگی سیاسی او آغاز گردید و درست از همان زمان دیگر هرگز لعنه‌های ازببرد در راه آرمان‌های مقدس ملی فروگذار نکرد.

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و دوران پنهانکاری نهضت مقاومت به‌دلیل دقت نظر و نکته سنجی و تیزهوشی بارها انجام مأموریت‌های خطرناکی به عهده او گذارده شد.

در سال ۱۳۳۷ میان شرکت‌کنندگان رشته‌ی طبیعی دبیرستان‌های تهران مقام اول را بدست آورد و در همان سال با موفقیتی چشمگیر به دانشکده پزشکی راه یافت و مبارزه علیه دستگاه استبداد وابسته را در شرایط خلفان‌زده‌ی آن‌روز ابعادی گسترده‌تر بخشید و دانشجویان بسیاری را با خود عمدم و همراه گردانید.

بهروز برومند هم‌زمان با تجدید فعالیت جبهه ملی در سال ۱۳۳۹ کوشش‌های علنی خود را آغاز کرد و در تشکیل نخستین کمیته دانشجویی وابسته به جبهه ملی نشی چشمگیر ایفا نمود.

در تیرماه همان سال به عنوان اولین سخنران، در متینک جبهه ملی سکوت چند سالیه مبین را شکست و اعلامیه‌ی اعلام موجودیت جبهه ملی را خواند.

با اوج گیری مبارزات دانشجویی برومند از جمله نخستین زندانیان دانشگاه تهران بود. ولی برغم مصاب بازداشت در قزل‌قلعه و زندان شیرپائی، آزمون‌های دانشکده پزشکی را با موفقیت گذراند.

بهروز برومند در تمامی تظاهرات و حرکت‌های سیاسی سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ صمیمانه شرکت داشت و در زمره رهبران مبارزات دانشجویی بشمار می‌آمد. او دوبار در بهمن ماه سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ به زندان افتاد و ماهها در زندان بسر برد.

او در سال ۱۳۴۴ به اخذ درجه دکتری پزشکی نائل آمد و در همان سال با یکی از دختران دانشگاه که عضو حزب ملت ایران نیز بود به نام مهوش صالحی ازدواج کرد.

فعالیت پزشکی دکتر بهروز برومند با کار در پزشکی قانونی آغاز گردید ولی بر اثر مبارزات شایعه روزی و تهدید و تعقیب مکرر دستگاه‌های امنیتی کشور، استخدام او ممکن نگردید و ناچار به‌عنوان پزشک آزاد راهی روستاهای مازندران، زادگاهش شد.

بزرگی رفتار انسانی و عشق عمیق او به مردم، چنان رابطه‌ی زیبایی میان او و روستائیان بوجود آورد که به قول خودش گمان نمی‌کرد دیگر هرگز بتواند از میان آن مردم صمیمی و مهربان و دره‌نمانه‌ی بیرون آید ولی هنگامی که نهضت دانشجویان خارج از کشور ابعاد وسیعی بغود گرفت بدستور حزب، ناچار به ترک دیار گردید. دکتر برومند در مدت ۷ سال توقف خود در امریکا در رشته‌ی بیماری‌های کلیوی موفق به اخذ فوق تخصص گردید و یکسال نیز به عنوان استادیار در دانشکده پزشکی جرج واشنگتن به‌تدریس پرداخت.

خانه‌ی برومند بهنگام اقامت در امریکا، محل گرم و آینه و مهربانی بود برای جمع دوستان دور از ایران و برای طرح و پی‌گیری مبارزات ضد دستگاه دیکتاتوری وابسته.

برومند در سال ۱۳۵۴ با صوابدید حزب به مین بازگشت و از همان بدو و درون با مشکلات و نگرانی‌های فراوانی که از سوی ساواک برای او پیش می‌آمد روبرو گردید.

دکتر برومند پایه‌گذار مرکز همو-نقش فاضل بود در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل بود در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

دکتر برومند پایه‌گذار مرکز همو-نقش فاضل بود در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

دیالیز است به گونه‌ای که پس از دو سال که از وجود آمدن این مرکز گذشت، بیمارانی کلیوی نیازی به سفر به خارج برای معالجه نداشتند.

او با کمک پزشکان متخصص کلیه به کسرتش پیوند کلیه پرداخت و نقش موثری در برنامه‌های آموزشی وزارت بهداشت و پزشکی به عهده گرفت.

در تمام دوران اوج‌گیری انقلاب مرکز پزشکی به‌طور صمیمانه به زخمیان و آسیب دیدگان یاری رسانید. و همکاران این بیمارستان هرگز دکتر برومند را که از دادن خون و بنوش کشیدن بیمار تا پشت آمبولانس نشستن و به میدان جنگ و تیراندازی برای کمک به بیمارانی می‌نشاند و از انجام هیچ کاری هرفرکوچک دریغ نمی‌ورزید. از خاطر نمی‌برند.

او پس از یورش نیروهای انتظامی به بیمارستان‌های تهران به یاری شماری از پزشکان سازمان ملی پزشکان و دندانپزشکان را پایه‌گذاری کرد و این سازمان به شدت نسبت به رفتار غیر انسانی رژیم اعتراض کرد.

روز ۱۷ شهریور، تمامی ساعت‌های خونریزی و مرگ در میان مردم و با مردم بود و این تلاش چنان چشمگیر بود که فرمانداری نظامی برغم پرتشک بودن و اجازتی حضور در صحنه‌ها را داشتن به تعقیب او پرداخت و او ناچار مدتی از چشم مأموران فرمانداری نظامی پنهان ماند.

در دی ماه ۱۳۵۷ به دنبال مبارزات بی‌کسر برای حفظ جان زخمیان، بوسیله مأموران فرمانداری نظامی بازداشت گردید. دکتر برومند پس از پیروزی انقلاب با رای شورای هم‌آهنگی دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه علوم پزشکی ایران به ریاست این دانشگاه انتخاب شد و هم اکنون در این سمت مشغول خدمت است. او همچنین استاد کرسی بیماری‌های داخلی این دانشگاه می‌باشد.

با چنین پشتوانه‌ی بزرگی از ایمان و استقامت و بسامیری، بسی‌گمان از گزینشش برای نمایندگی مجلس شورای ملی دریغ نخواهند کرد.

اسماعیل فاضل پور
اسماعیل فاضل پور، کارگر صمیمی، با ایمان و سرسخت وابسته‌ی حزب ملت ایران است. او کار در کارخانه درمانیات را از بازده سالگی، هنگامی که همسالان او هنوز به بازی‌های کودکی می‌پرداختند آغاز کرد و در همان کارخانه و میان کارگران زحمتکش و ستندیده راه و رسم زندگی را آموخت. بلا سال بعد بهنگام اوج مبارزات صنفی و سیاسی در کارخانه‌ها و بازاریاد دانشگاه به صف مبارزان پیوست و بر-کوله‌بار تجربه‌های زندگی بر تلاش توشه‌ی نبرد برای رهایی و استقلال را افزود

بعدها کودتای ۲۸ مرداد، گسترش مبارزاتش به تبعید او به کرمان و یزد انجامید. یکسال پس از برقراری سلطه‌ی شوم کودتاگران از تبعیدگاه به کارخانه بازگشت و مودداست‌تالیان باران و هم‌سنگران قرار گرفت.

او پس از از دهرعان صادق راه مصدق است و در پیکار‌های نهائی از کوشندگان نهضت مقاومت فاضل پور در سال ۱۳۳۷ به حزب ملت ایران پیوست و با شرکت در انتخابات هیات سندیکی به عضویت هیات مدیره سندیکا انتخاب شد.

او در شکل‌گیری جبهه ملی دوم و گسترش مبارزات نقش چشمگیر داشت. دامنه‌ی گسترده‌ی پیکار هایش به یادداشت او انجامید. شرکت او در جنبش خونین ۱۵ خرداد کار را به تبعیدش به بخش‌های فری‌دخانیات در نازی‌آبادگشاوند در فعالیتهای سیاسی برغم تهدید‌های مکرر ساواک و سختگیری‌های فراوان جبهه شکل مخفی و چه آشکار همیشه حضور داشت و همین امر موجب خشم روزافزون دستگاه استبداد و تنگتر کردن دایره‌ی محدود زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

اسماعیل فاضل پور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران و استقرار دولت موقت از سوی داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی به سمت معاونت رفاه و تعاون کارگری برگزیده شد به گونه‌ی باشکوه ترین جلوه‌ی دستاورد انقلاب از پشت ماشین تراش، ساده و بویا و مهربان به یاری کارگران مبارز ایران شتافت و عالی کار می‌باشد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

نقش فاضل پور در شکل گیری و اوج اعتصاب‌های کارگری - اعتصاب بهمن ۵۶، اعتصاب ۳ روزه مهرماه ۵۷، اعتصاب ۱۲ روزه آبان ماه کارگری و کارمندان و اعتصاب ۲ ماهه دی و بهمن ۵۷ کارگران، در ایجاد اعتصاب ۱۹ شهریور ۵۷ - ستودنی زندگی اقتصادی او شد.

پروانه فروهر



پروانه فروهر مبارزات سیاسی را از سنین نوجوانی و در حالی که هنوز درحال و هوای کودکی بود با نهضت ملی شدن صنعت نفت آغاز کرد و به مکتب پیوست. پدرش مردی آزادیخواه بود که طعم تلخ زندان را در مخالفت با رضاخان چشیده بود و مادرش، زن روشنفکری است که برای ایران شعر می‌سرود و در گوش فرزندان زمزمه می‌کرد. سیزده‌ساله بود که به گناه شعار نویسی بازداشت شد. بدنبال کودتای ننگین ۲۸ مرداد از مدرسه به دلیل طرفداری علنی از مصدق اخراج شد.

او در تمام سالهای دیکتاتوری سیاه مبارزات خود را علیه دستگاه استبداد وابسته ادامه داد. با انجمن آناهیتا که سازمان همگام حزب ملت ایران بود همکاری نزدیک داشت. در باهدام شانزدهم آذرماه ۱۳۳۸ به همراه یکی از هم‌زمانش بازداشت شد. یک سال بعد کوشش‌های مبارزان برای تجدید حیات جبهه ملی موثر افتاد و در شانزدهم آذرماه، روز شیدان دانشگاه فریاد پروانه فروهر که دانشجوی سال اول دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود، سکوت سنگین هشت ساله‌ی مبین را شکست و بگونه‌ی ضرب‌های کاری بر هستی دستگاه استبداد فرود آمد.

در بهمن ماه بدنبال سخنرانی دیگری که در اعتراض به نبود آزادی در دانشگاه به عمل آورد بازداشت شد. در جریان مبارزات فرهنگیان او که ضمن تحصیل، شغل آموزشی را نیز به عهده داشت در کمیته ۵ نفری فرهنگیان شرکت جست و کوشش او برای زند رنگ سیاسی به حرکت‌های معلمان به بازداشت محدودش انجامید.

در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ با رهبر حزبی، داریوش فروهر ازدواج کرد. دکتر مصدق پیشوای بزرگ نهضت ملی در آن زمان این ازدواج را «چور بودن در و تخته» لقب داد.

در جریان متینک سالگرد قیام ملی سپام تیر که رهبران جبهه ملی در زندان بسر می‌بردند. او که عضو کمیته استان تهران بود پس از يك سخنرانی کوتاه در چهارراه مصدق (پهلوی سابق) مورد ضرب و پللیس قرار گرفت در همان روز تعداد بسیاری از دانشجویان بازداشت شدند. پروانه فروهر از جمله پنج دانشجویی

بود که به نمایندگی از سوی دانشجویان به ملاقات دکتر علی امینی، نخست وزیر وقت رفت و نسبت به رفتار غیر انسانی حکومت با مردم به سختی اعتراض کرد. او در کنفره جبهه ملی که ریاست آنرا البیار صالح به عهده داشت و شخصیت‌های روحانی همچون آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله حاج سید جوادی، آیت‌الله انجلی و آیت‌الله جلالی موسوی و شخصیت‌های سیاسی چون باقر کاظمی، دکتر صدیقی، دکتر سنجانی، مهندس بازرگان و دکتر سجایی و بسیاری از رهبران جوان کنونی کشور در آن شرکت داشتند، به عنوان نخستین نماینده زنان شرکت جست. پروانه فروهر در تمام دوران طولانی زندانی شدن همسرش، پرچم مبارزه را به دوش کشید و با روی گشاده، شرایط سخت و ناپسند زندگی را گذراند. او در اعتراض به توطئه‌ی جدایی بحرین و به دنبال بازداشت همسرش، از حق‌تدریس در دبیرستان‌ها محروم شد.

دستگاه استبداد که برای جلوگیری از گسترش مبارزه به هر وسیله‌ی کثیفی دست می‌زد اقدام به بپ‌گذاری درخانه‌ی مبارزان نمود و خانواده‌ی او که در طبقه‌ی دوم ساختمانی اجاره‌ای زندگی می‌کردند به دنبال بپ‌گذاری نزدیک به هشت ماه دچار ناپسانمانی بودند. در تمامی این-جریان‌ات او لخته‌های در ادامه‌ی مبارزه تردید نکرد.

بسیاری از اعلامیه‌ها و نامه‌های سر-گشاده‌ای که در دوران اوج‌گیری مبارزات از سوی اتحاد نیروهای جبهه ملی و جبهه ملی انتشار یافت به قلم اوست. انتشار خبرنامه نیز زیر نظر و با همکاری او انجام گرفت.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران - پروانه فروهر مسئولیت انتشار روزنامه جبهه ملی ایران را به عهده گرفت و با فعالیت‌های خستگی ناپذیر به کوشش مطبوعاتی خود ادامه می‌دهد.

نصرااله جمشیدی

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱۳۱۸ به هنگام آغاز جنگ جهانی دوم در تهران چشم به جهان گشود. دوره‌ی کودکی را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از جنگ که بگونه‌ی قطعی و تلام‌های سیاسی بروز کرده بود، گذراند.

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱۳۱۸ به هنگام آغاز جنگ جهانی دوم در تهران چشم به جهان گشود. دوره‌ی کودکی را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از جنگ که بگونه‌ی قطعی و تلام‌های سیاسی بروز کرده بود، گذراند.

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱۳۱۸ به هنگام آغاز جنگ جهانی دوم در تهران چشم به جهان گشود. دوره‌ی کودکی را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از جنگ که بگونه‌ی قطعی و تلام‌های سیاسی بروز کرده بود، گذراند.

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱۳۱۸ به هنگام آغاز جنگ جهانی دوم در تهران چشم به جهان گشود. دوره‌ی کودکی را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از جنگ که بگونه‌ی قطعی و تلام‌های سیاسی بروز کرده بود، گذراند.

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱۳۱۸ به هنگام آغاز جنگ جهانی دوم در تهران چشم به جهان گشود. دوره‌ی کودکی را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از جنگ که بگونه‌ی قطعی و تلام‌های سیاسی بروز کرده بود، گذراند.

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱۳۱۸ به هنگام آغاز جنگ جهانی دوم در تهران چشم به جهان گشود. دوره‌ی کودکی را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از جنگ که بگونه‌ی قطعی و تلام‌های سیاسی بروز کرده بود، گذراند.

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱۳۱۸ به هنگام آغاز جنگ جهانی دوم در تهران چشم به جهان گشود. دوره‌ی کودکی را در شرایط سخت و بحرانی ناشی از جنگ که بگونه‌ی قطعی و تلام‌های سیاسی بروز کرده بود، گذراند.

دکتر نصرااله جمشیدی در اسفندماه ۱

کاهش تعطیلات مدارس

بقیه از صفحه اول
مستقیماً به ایرانی بودن بچه‌های ایرانی مربوط می‌شود - نخستین قدم بود، که به دلیل آشفتگی کلی اوضاع، اثر خود را نشان نداد. بعد، برنامه‌های حیرت‌انگیز دیگری تدوین شد: «بحث سیاسی، موقوفه» با این کار، امید می‌رفت که چنگال بزگی برپا شود، اما هشیار کی نسل انقلاب، درست بود، به سینه‌ی برنامه‌ریزان زد. بعد، توغی پاکسازی، مفایر با اصول آزادی اندیشه و بیان، و سرانجام، بهترین فرصت برای یک حرکت تفریحی: کاهش تعطیلات مدارس، بدون کمترین دلیل.
دگرگونی در نظام آموزشی؟ ایذا، برابری حقوق و امکانات در مدارس مختلف؟ ایذا.
فرام سازی فضای تحصیلی مناسب برای مستمندان و رنج‌دیدگان؟ ایذا. باز گرداندن مقام منبع معلم به او و برابر سازی اعتبار اجتماعی آموزگاران با سایر گروه‌های شغلی؟ ایذا.
رسیدگی به خواسته‌ها و نیازهای بنیادی شاگردان و آموزگاران؟ ایذا.
طراحی و برنامه‌ریزی برای توسعه

این، یعنی شیور را از سر کشاندن زدن، و برای ایجاد آشوب و بلوا، مضحک ترین مستمسک‌ها را پیدا کردن. با همین استدلال می‌توان وقتی مستمسک‌ها را قتل عام کرد، چون وقتی نان نداشتند بخورند و خانه نداشتند تا در آن زندگی کنند و زندگی‌شان سراسر، درد و رنج و غداپ است، اگر زیر خاک بروند، خیلی برایشان مفیدتر است. عین همین استدلال را نسبت به مصدومین حادثه‌ی خوزستان و معلولین انقلاب هم تعمیم بدهید تا ببینید به کجا می‌رسید.

سرپرست وزارتخانه، بعد از آنکه بچه‌ها مدرسه‌ها را تعطیل کردند و به خیابان‌ها ریختند، در مصاحبه‌ی می‌گوید: «این که رسم اعتراض کردن نیست، اگر اعتراضی دارند باید بیایند با من حرف بزنند!! در این دو جمله، ربا بسیار است و صداقت، هیچ. چرا که اگر این آقای سرپرست، خودش به چنین سخنی اعتقاد داشت، پیش از آنکه بچه‌ها به خیابان‌ها بریزند، و همان زمان که بخشنامه صادر می‌شود، در همان زمان، از بلندگوی تلویزیون استفاده می‌کرد و می‌گفت: «به این دلیل و این دلیل و این دلیل، چنین کاری خواهیم بستیم. اگر به این مساله که هنوز قبلی نگفته‌اند، اعتراض دارید، نزد من بیایید و حرف‌هایتان را بزنید، دلالت‌تان را ارائه بدهید تا دقیقاً رسیدگی کنیم!»

(در دایچه‌ی مسخره‌تراز دیکتاتوری که لباس کشاد هموکراسی به تن می‌کند، وجود ندارد.)

اما به همان من، آشکار است که نفس اصلی از کاهش تعطیلات، نفس کاستن بطلان نبوده است، به اعتصاب کشاندن بچه‌ها بوجه و اخلاص در نظم‌مطلوب، آقای سرپرست، در قسمت دیگری از سخنان حکیمانه‌ی خود می‌گوید: «اصولاً درباره‌ی مساله‌ی که قرار است یک ماه بعد اتفاق بیفتد، چرا به این زودی باید به کار شده‌اند؟»

دقت کنید و ببینید مقام اول آموزش و پرورش کشور انقلاب، اصول آینه‌نگری می‌کوشند تا آب آلوده شود و آنها مایه مراد بگیرند خوبست لحظه‌ای به سرنوشت ایران بیندیشند و به ندان‌های تیز ابر- قدرت‌ها، که از هرسو آماده‌اند تا از فرصت عدم حضور امنیت و آرامش بهره جویند و مبین ما را بار دیگر میدان تخت و تاز استعداری خود سازند! و در چنان فضائی دیگر بیهوش جایی برای قدرت‌جوی‌ها باقی نمی‌ماند - خوش باورانه می‌اندیشیم که دست‌هایی خارج از مرزهای ایران اینگونه اشخاص را جاری نمی‌دهد -

برای حفظ آزادی ما، بار دیگر مردم انقلابی و استقلال‌طلب ایران را هشدار می‌دهیم که دوست را از دشمن بازشناسند و دست‌هایی را که در آستین ما می- پروزند رسوا سازند.

انقلاب ما از چنان عظمتی برخوردار است که هر اندیشه و تفکری را در بستر گسترده ترین مفهوم در کشور برقرار سازد، همه‌ی کسانی که به آزادی ایمان دارند و در راه بدست آوردن آن جانپایی کرده‌اند، یا دانشاران و سرمدان و راهبان انتخاباتی آزادبود و انحصارطلبی و رباها -

چنان ذهن مردم را آشفته است که زمزمه‌ی پذیرا شدن یک دیکتاتور جسته و گریخته بگوش می‌رسد و ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری این زمزمه‌ی تلخ را بارها شنیدیم و تجربه‌ی عینی آنرا نیز لمس کردیم. گرچه مردم هشیار ایران دست رد به سینه‌ی قدرت گریبان زدن و نشان دادند اراده ملت هم چنان حاکم است. اکنون در آستانه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی که باید یک مرکز پدید آوردی اندیشه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نوپاشد و ایجاد کند، راه- حل‌هایی که هوشیاری دده‌های جامعه‌مرد دران کند و سازمان اجرایی کشور را تحرکی پر ثمر بخشد و عدالت اجتماعی را در گسترده ترین مفهوم در کشور برقرار سازد، همه‌ی کسانی که به آزادی ایمان دارند و در راه بدست آوردن آن جانپایی کرده‌اند، یا دانشاران و سرمدان و راهبان انتخاباتی آزادبود و انحصارطلبی و رباها -

چنان ذهن مردم را آشفته است که زمزمه‌ی پذیرا شدن یک دیکتاتور جسته و گریخته بگوش می‌رسد و ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری این زمزمه‌ی تلخ را بارها شنیدیم و تجربه‌ی عینی آنرا نیز لمس کردیم. گرچه مردم هشیار ایران دست رد به سینه‌ی قدرت گریبان زدن و نشان دادند اراده ملت هم چنان حاکم است. اکنون در آستانه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی که باید یک مرکز پدید آوردی اندیشه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نوپاشد و ایجاد کند، راه- حل‌هایی که هوشیاری دده‌های جامعه‌مرد دران کند و سازمان اجرایی کشور را تحرکی پر ثمر بخشد و عدالت اجتماعی را در گسترده ترین مفهوم در کشور برقرار سازد، همه‌ی کسانی که به آزادی ایمان دارند و در راه بدست آوردن آن جانپایی کرده‌اند، یا دانشاران و سرمدان و راهبان انتخاباتی آزادبود و انحصارطلبی و رباها -

محور همه‌ی برنامه‌ریزی‌های وزارت ضد آموزش و پرورش چیزی جز ایجاد آشوب و بلوا و نارضایی و خشم و برانگیختن بچه‌ها و بزرگ‌ها نبوده است

آزادی در خطر واقعی است!

بقیه از صفحه اول
متأسفانه جامعه‌ی اختناق زده‌ی ماکه‌سالیان دوازده زیر سلطه‌ی استبداد بجان کندی تدریجی را زندگی نام می‌نهاد، در برابر آزادی راهی از سد این استبداد بزرگترین راه‌آورد انقلاب بوده، بگونه‌ی بیگانه‌ای بهت زده قرار گرفت و برخی از کار بستگان که می‌توانستند مردم را در تحمل و شناخت واقعی این روشنائی ناگهانی یاور باشند چنان اسیر خوشتن خود شدند که نه تنها بسیار کوتاه آمدند که انحصار طلبی و اخلاص‌گرایی در نتیجه انحصار طلبی و اخلاص‌گرایی شدت یافت، گروهی علیه گروه دیگر بسیج شدند، حزبی انحصار طلبی پیشه کرد و فعالیت حزبی دیگر را محدود ساخت. چنان تکلیف و تهمت بالای سر هر مخالفی طرح شد درآمد.

انحصار طلبان با استفاده از رسانه‌های گروهی یا تبلیغ و تکرار تهمت و اتراو

ایجاد هیجان در میان مردم ساده‌دلی که جان بر سر بیروزی انقلاب گروگان نهند، سایه‌ی شوم یکه‌تازی رابه‌نمایش گذاشتند. گروه خاصی که به هیچ وجه نمایندگی مستقیم یا غیرمستقیم از سوی مردم نداشته‌اند قدرت را در چنین اختیاری خود گرفتند و زمینه را برای چپ نمائی های افراطی و راست گرایی‌های خصمنانه و خالی از منطق فراهم کردند و بناگاه بخود آمدیم و دیدیم همه‌ی آنها که مدتی مبارزه در راه عدالت آزادی عقیده بودند و مخالف آن سیاست استبداد و یکه‌تازی، خودمهای آن وسیله‌های زشت و فسدی را به خدمت گرفتند و برادرکی قدرت راست نشستند و کج - اندیشیدند و اکنون دیگر تجاوز به حقوق مردم و انحصار طلبی چنان لبه گسترده‌ای یافته که با نوشتن و تلاک دادن و شعارو راه پیمایی نمی توان آنرا از میدان بدر کرد. این خط سلامت و کمال جرم بستگی به خیر الفتاده و آزادی، و ایمن دستاورد خوئین انقلاب در خطر واقعسی است.

ایده‌ی هرج و مرج و گم‌گشت‌ناثمی

چنان ذهن مردم را آشفته است که زمزمه‌ی پذیرا شدن یک دیکتاتور جسته و گریخته بگوش می‌رسد و ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری این زمزمه‌ی تلخ را بارها شنیدیم و تجربه‌ی عینی آنرا نیز لمس کردیم. گرچه مردم هشیار ایران دست رد به سینه‌ی قدرت گریبان زدن و نشان دادند اراده ملت هم چنان حاکم است. اکنون در آستانه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی که باید یک مرکز پدید آوردی اندیشه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نوپاشد و ایجاد کند، راه- حل‌هایی که هوشیاری دده‌های جامعه‌مرد دران کند و سازمان اجرایی کشور را تحرکی پر ثمر بخشد و عدالت اجتماعی را در گسترده ترین مفهوم در کشور برقرار سازد، همه‌ی کسانی که به آزادی ایمان دارند و در راه بدست آوردن آن جانپایی کرده‌اند، یا دانشاران و سرمدان و راهبان انتخاباتی آزادبود و انحصارطلبی و رباها -

انحصار طلبی، اخلاص‌گرایی و سلامت و تکامل جامعه را به خطر انداخته است

مقابل هم جبهه گیری کنند و به جان هم بیفتند و همدیگر را لت و پار کنند. آقایان، مدافع نظریه‌ی کاهش تعطیلات، در مصاحبه‌ی بی‌رحمانه‌ی حیرت‌انگیز می‌گویند: «در جنوب ایران، رباتی، به انگیز گرمی هوا، مدرسه‌ها از اواخر فروردین، تقریباً بسته می‌شود. بنابراین ما مجبوریم در تمام مناطق سردسیر ایران، منجمله آذربایجان، تعطیلات عید را به پنج روز برسانیم تا

آقای سرپرست، در مصاحبه‌ی خود می‌گویند: «ما با عید مخالف نیستیم» بی‌آنکه مشخص کنند این «ما»، کیست، چکاره است، به چه چرتی می‌تواند با عید مخالف باشد، و اگر مخالف باشد، چه کار می‌تواند بکند؟ معقول نتوانست عید را از میان ببرد، یک «مادی مجهول‌الهویه می‌تواند؟ اما مساله، اصولاً هیچ ارتباطی با عید ندارد، هیچ ارتباطی هم با نظام ناسدیلی ندارد. مساله، تعطیلات مناسب‌تصمیمی است که در شرایط کنونی، بسیار هم موهبت است و بچه‌ها - کشته در تمام مابعدی گذشته زیر فشار دائمی اعتراضات بوده‌اند - این تعطیلات را دوست دارند و از آن لذت می‌برند، و اگر قرار باشد دوست نداشته باشند و لذت نبرند، این کار، مقدمات می‌خواهد، برنامه می‌خواهد، فراهم آوردن شرایط و امکانات می‌خواهد، دگرگون سازی نظام آموزش استعماری می‌خواهد و جانشین سازی یک نظام تعلیم و تربیت لذت بخش‌ی خودسرانه می‌خواهد. نه یک بخشنامه‌ی خودسرانه که مسلم است همه‌ی بچه‌ها و خردسالان و اکثر آموزگاران و دبیران را - که غالباً تا ساعت دوازده و یک بعد از نصف شب، روی ورقه‌های امتحانی خم بوده‌اند و نرها را جمع و تقسیم می‌کرده‌اند - به سلگی تحریک می‌کند و به عکس‌العمل وادار می‌سازد، و یا بچه‌ها و نوجوانها را براساس برنامه‌ریزی خاصی دو قالب می‌کند تا در

یکی از مهمترین نهادهای حکومتی مبین ما در شرف تکوین است - مجلس شورای ملی - اهمیت انتخابات کنونی که جهت گزینش این مجلس برگزار می‌گردد اگر از دیگر انتخاباتی که انجام شد بیشتر نباشد، بدون شک کمتر هم نیست.

این مجلس در تعیین سرنوشت مملکت از نقش درخوری بهره‌مند است. عوامل سازنده این نقش مهم عبارتند از:

۱- شرایط حد کنونی و لحظات دوران سازی که اینک می‌گذرانیم.

۲- ایمن مجلس، نخستین مجلس فانوکلاری جمهوری اسلامی است.

از «لحظات دوران‌ساز» نام بردیم. ما در کاربرد این عبارت به هیچوجه قصد اغراق نداشته‌ایم. کورده انقلاب هنوز داغ و گداخته است، ضد انقلاب نیز همچنان در تب و تاب ضربه زدن و نابود ساختن از هر طریق ممکن، می‌باشد. تلاش خرابکارانه‌ی او نه تنها کاهش نیافته، بلکه فزونی گرفته است، ایجاد بلوا و هرج و مرج اینجا عین و آنجای کشور، به هرج کشاندن نیرو- های جوان و متصرف ساختن آنها، برابری اعتصاب‌ها و تحقیر کارخانجات، منفسر کردن خطوط لوله‌ی نفت، این شاهسیر اقتصاد مملکت، تنها بخشی از توطئه‌ی فضای ایمنی و بدور از خشونت و تهدید برپا گردند و هیچ مزاحمتی برای شرکت کنندگان در تظاهرات فراهم نیاید.

آزادی را برستی مسردم باید در زندگی روزمره‌ی خود در تمام لحظات آن احساس کنند و خود مدافع و پاسدار آن باشند، در آن هنگام دیگر هیچ قدرتی قادر به حصر آن نخواهد بود.

تا فرا رسیدن چنان روزی، ما هر یک بگونه‌ی پاسدار آزادی، به دفاع جانانه از این دستاورد مقدس انقلابمان سینه سپر خواهیم کرد.

تظاهرات و اجتماعات بسیستی در

آقای سرپرست ، معقول نتوانست «عیس» را از میان ببرد يك «مادی مجهول‌الهویه می‌تواند!

عنوان شده است ولی متأسفانه ،مسئولین امر هر بار که در مقام پاسخ برخاسته‌اند تنها ایه توجیه و تعریف قضیه اکتفا کرده‌اند و البته هنوز هم فرصت برای تصحیح آئین‌نامه‌ی انتخابات باقی است.

می‌توان با حذف این قید از آئین‌نامه که در قانون اساسی نیز هیچ اشاره‌ای بدان نگردیده است و در حقیقت مفایر قانون اساسی جمهوری اسلامی است، شرکت هرجه بیشتر مردم را در تعیین سرنوشتشان فراهم آورد.

زیان گزی و کاستی در چنین امر مهمی تنها در این نیست که بخشی از حقوق نیروهای اقلیت را به ناحق از آنها می‌گیرد و با ایجاد شرایط نابرابر، امکان سلطه‌ی نیروهای انحصار طلب را فراهم می‌آورد، بلکه زیان آنرا همچنین باید در بسند شدن اعتماد مردم و فروکش شور و ایمن ملت جستجو کرد. کسانی که «خیلی قانونی» در بی نفی حقوق کسی مردم هستند و با هزار و یک توجیه آئین‌نامه‌ای - که لب و عصاره‌ی آن چیزی جز بیان بی‌اعتناده‌ی به خواست و نظر مردم نیست - در صدمندت نیا واقعی خود را پشیمان دارند ، در نهایت امر بی- اعتمادی مردم در برای خود خریدانه زیرا کسی که به دیگران اعتماد ندارد خود نیز از اعتماد مردم برخوردار نیست.

ما تنها نگران انقلاب و ملت هستیم و در پی این نگرانی هم‌اوا با دیگر خیر- اندیشان این مرز و بوم، از تمامی مسئولین امر می‌خواهیم که به مسئولیت بزرگی که بر دوش دارند، متصدانه برخورد کرده و با لغو بند دو مرحله‌ای بودن انتخابات ، شرایط برگزاری يك انتخابات واقع‌مدمی را فراهم آورند.

برای برگزاری يك انتخابات واقعاً مردمی، اصل دوماً حله‌ای بودن انتخابات را لغو کنید

عنوان شده است ولی متأسفانه ،مسئولین امر هر بار که در مقام پاسخ برخاسته‌اند تنها ایه توجیه و تعریف قضیه اکتفا کرده‌اند و البته هنوز هم فرصت برای تصحیح آئین‌نامه‌ی انتخابات باقی است.

می‌توان با حذف این قید از آئین‌نامه که در قانون اساسی نیز هیچ اشاره‌ای بدان نگردیده است و در حقیقت مفایر قانون اساسی جمهوری اسلامی است، شرکت هرجه بیشتر مردم را در تعیین سرنوشتشان فراهم آورد.

زیان گزی و کاستی در چنین امر مهمی تنها در این نیست که بخشی از حقوق نیروهای اقلیت را به ناحق از آنها می‌گیرد و با ایجاد شرایط نابرابر، امکان سلطه‌ی نیروهای انحصار طلب را فراهم می‌آورد، بلکه زیان آنرا همچنین باید در بسند شدن اعتماد مردم و فروکش شور و ایمن ملت جستجو کرد. کسانی که «خیلی قانونی» در بی نفی حقوق کسی مردم هستند و با هزار و یک توجیه آئین‌نامه‌ای - که لب و عصاره‌ی آن چیزی جز بیان بی‌اعتناده‌ی به خواست و نظر مردم نیست - در صدمندت نیا واقعی خود را پشیمان دارند ، در نهایت امر بی- اعتمادی مردم در برای خود خریدانه زیرا کسی که به دیگران اعتماد ندارد خود نیز از اعتماد مردم برخوردار نیست.

ما تنها نگران انقلاب و ملت هستیم و در پی این نگرانی هم‌اوا با دیگر خیر- اندیشان این مرز و بوم، از تمامی مسئولین امر می‌خواهیم که به مسئولیت بزرگی که بر دوش دارند، متصدانه برخورد کرده و با لغو بند دو مرحله‌ای بودن انتخابات ، شرایط برگزاری يك انتخابات واقع‌مدمی را فراهم آورند.

برای برگزاری يك انتخابات واقعاً مردمی، اصل دوماً حله‌ای بودن انتخابات را لغو کنید

عنوان شده است ولی متأسفانه ،مسئولین امر هر بار که در مقام پاسخ برخاسته‌اند تنها ایه توجیه و تعریف قضیه اکتفا کرده‌اند و البته هنوز هم فرصت برای تصحیح آئین‌نامه‌ی انتخابات باقی است.

می‌توان با حذف این قید از آئین‌نامه که در قانون اساسی نیز هیچ اشاره‌ای بدان نگردیده است و در حقیقت مفایر قانون اساسی جمهوری اسلامی است، شرکت هرجه بیشتر مردم را در تعیین سرنوشتشان فراهم آورد.

زیان گزی و کاستی در چنین امر مهمی تنها در این نیست که بخشی از حقوق نیروهای اقلیت را به ناحق از آنها می‌گیرد و با ایجاد شرایط نابرابر، امکان سلطه‌ی نیروهای انحصار طلب را فراهم می‌آورد، بلکه زیان آنرا همچنین باید در بسند شدن اعتماد مردم و فروکش شور و ایمن ملت جستجو کرد. کسانی که «خیلی قانونی» در بی نفی حقوق کسی مردم هستند و با هزار و یک توجیه آئین‌نامه‌ای - که لب و عصاره‌ی آن چیزی جز بیان بی‌اعتناده‌ی به خواست و نظر مردم نیست - در صدمندت نیا واقعی خود را پشیمان دارند ، در نهایت امر بی- اعتمادی مردم در برای خود خریدانه زیرا کسی که به دیگران اعتماد ندارد خود نیز از اعتماد مردم برخوردار نیست.

ما تنها نگران انقلاب و ملت هستیم و در پی این نگرانی هم‌اوا با دیگر خیر- اندیشان این مرز و بوم، از تمامی مسئولین امر می‌خواهیم که به مسئولیت بزرگی که بر دوش دارند، متصدانه برخورد کرده و با لغو بند دو مرحله‌ای بودن انتخابات ، شرایط برگزاری يك انتخابات واقع‌مدمی را فراهم آورند.

بقیه از صفحه اول و آگاه را به سوی انتشار روزنامه‌های انتقادی و تند و قاطع سوق داد. روزنامه بر ارزش و پر تیراژ صورت اسرائیل با همکاری شهیدمظلوم مشروطیت میرزا جهانگیر خان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی (صورت اسرائیل) تقریباً به مدت یکسال انتشار یافت. شماره اول آن به تاریخ هفتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ و شماره آخرش (سوم و دویم) به تاسیخ بیست و یکم جمادی‌اولی ۱۳۲۶ منتشر گردید و در این مدت ۴ بار روزنامه به توقیف کشیده شد (۱)

میرزا علی اکبر خان قزوینی زیر نام دخو (دهخدا) مقالات نیشدار و قاطع و ابتکاری خود را در نشری کاملاً نو و انقلابی انتشار میداد هر چند عنوان مقاله‌ها توسط نویسنده «چرند و پرند» نام گرفته بود، اما اساسی‌ترین گفتارهای سیاسی زمان بود که به قلم آن زاد مرد قزوین بر صفحه کاغذ نقش می‌یافت. این مقالات دارای محتوای ضد استبدادی و ضد ملوک‌الطوایفی و ضد ریا کاری بود و به ویژه در این بخش روحانی نمایانی که دین را وسیله معاش دنیا کرده بودند، به زبان می‌گفتند آنچه را که در قلب به آن اعتقاد نداشتند بیشتر مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و در عوض عشق به مردم خرده با و روستائی و تبه‌دست‌د غالب نوشته‌های «دخو» موج تحسین و آدیر به وجود می‌آورد. علی‌اکبر خان قزوینی (دهخدا- دین) در همان روزگار نامش بلند آوازه گردید و در سرتاسر ایران از سببورت نیک برخوردار شد بر عکس محمد علی شاه مستبد و دداریان وابسته به تزاریسو دنیا پرستان و مالکان بزرگ و مال‌اندوزان طمعکار و سیاستگران شیاد حرفه‌ای همگی کینه او را در دل داشتند. پس از بهاربان مجلس شورای ملی توسط قزاقان روسی و شروع استبداد صغیر میرزا جهانگیر خان دستگیر گردید (۴ روز پس از انتشار آخرین شماره صوراصرافل) و در باغشاه تهران آن جوان آزاد و تبه‌دست و مردم‌گرا ناچاراندرانه به قتل رسید.

میرزا علی‌اکبر خان دهخدا، تسلا واپسین روزهای عمرش نخستین یسار شهید خود را فراموش نکرد و همیشه آن شمع خاموش شده را به یاد می‌آورد و سوزناک‌ترین رئایه خود (= یادآور شمع مرده یاد آرد) را به «پیشگاه آن روح القدس اعلی» هدیه کرده است.

میرزا علی‌اکبرخان دهخدا به اتنا جمع‌ی آزادبخوانان آن روزگار وحشت و اختناق (که برخی از آنان به مرور به مردم پشت کردند و تسلیم قدرت شدند) عازم پاریس گردید و زندگی تبعیدگونه‌ای را اختیار کرد. آن مرد نازام و جوشان در غربت نیز با تمام سختیها و با بودن انواع مشکلات مادی‌وفنی سه‌شماره روزنامه «صوراصرافیل» انتشار داد. هر چند اقامت دهخدا در ایوردون سوس بود اما روزنامه در پاریس با کمک معاضد السلطنه به چاپ میرسید و همسپری امین و بسا وفای دهخدا به نام «شیخ محمد» او را در نشر روزنامه صور اسرائیل صمیمانه مدد میکرد و این «شیخ» بزرگوار، علامه‌محمد قزوینی است که بی هیچ تردید از فحول علمیا و محققان چند قرن اخیر ایران به شمار می‌رود و بانی مکتب جدید پژوهشهای ادبی و تاریخی در مابین عزیزان می‌باشد دهخدا در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷ = ۱۲۸۷ شمسی) به استانبول آمد در این شهر تاریخی که یکی از مراکز تجمع آزادی-خواهان ایران بود ۱۶ شماره روزنامه به نام سروش انتشار داد که مبارزان را در آن دوره اختناق روزهای بود برای نفس کشیدن و آگاه شده از احوال خسود و ایران.

پس از پیروزی آزادبخوانان و مجاهدان بر محمد علی شاه دست نشانده تزار و فتح تهران و رفتن شاه خیانتکار، میرزا - علی اکبر دهخدا و بسیاری از آزادبخوانان تبعیدی پاریس بازگشتند. در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی، دهخدا قزوینی از طرف مردم گرمان به نمایندگی برگزیده شد و در حزب اعتدالی عضویت یافت. میرزا علی اکبرخان در همین زمانها میرزا محمد خان مصدق را شناخت و با هم هم عقیده و یار شدند و از قرار باصرار دهخدا دکتر محمد خان مصدق نسبت به اعتدالیون علاقمندی نشان داد. زمانیکه در دوره سیاه رضا خانی فعالیت‌های سیاسی امکان نداشت، دکتر مصدق از حقوق خود در مجلس شورای ملی، پس اندازی داشت که آنرا میخواست صرف ترجمه کتاب روح‌القولین اثر مونتیسکو دانشمند فرانسوی کند و مجازاً میان دانشمندان

یاد علامه بزرگ‌دهخدای قزوینی گرامی باد

سیاسی نیز پیروان، در سال ۱۳۲۴ در نخستین کنفرانس نویسندگان ایران شرکت جست و بی آنکه به خط اصیل استلال ایران برهبری دکتر مصدق بی توجه باشد، در انجمن هواداران صلح که افراد موجه دیگری نیز عضویت آنرا داشتند، شرکت کرد.

زمانیکه مرتجعان وابسته بامپریالیسم و استعمار زخم خورده انگلستان تحت عنوان «دفاع از قانون اساسی» به مخالفت با پیشوای نهضت ملی ایران برخاسته بودند، دهخدا یکباره بیاد روزگار جوانی افتاد و گوئی در چهره مصدق بزرگ چشمان‌نگران و انتهاب‌زده مهرزم شهید، مرزا جهانگیرخان صوراصرافیل را میدید قلم سحر نویسندگین که به حرکت درآید و نوشت:

«تمام قوانین و نظامات و دستگاہهای سیاسی و اداری برای مملکت است نه مملکت برای آنها حتی باید گفت اگر روزی خدای نکرده استقلال مملکت و قانون اساسی در دو جهت مخالف یکدیگر قرار گیرند، زعمای هر قوم در هر زمان قوانین اساسی را باید فدای مملکت کنند نه مملکت را فدای قانون. آنها که امروز سنک طرفداری قانون را به سینه می‌زنند باید بدانند که مردم فریب آنها را نخواهند خورد و هه کس به علت مخالفت آنها با نهضت ملی این کارا واقع است» (۶)

در همین مقاله دهخدا همه مردم را دعوت میکند تا از اظهار نظر خودداری نکنند. تداوم نهضت ملی ایران را که با مشروطیت پیوند دارد بازگو نمایند چون که خود نوشت:

«مردم وطن پرست مملکت چون می‌دیدند که اجانب بر تمام شئون مملکت مسلط می‌شوند و با تحصیل امتیازات دائم خرده‌خرده استقلال اقتصادی و سیاسی ما را از میان می‌برند و برای وصول به مقاصد سوء خود و با کمال سیولت بربک تن از مردم ایران که شاه نامیده می‌شد بعلت ضعف نفس او یا بوسيله تهدید یا تطمیع او مسلط می‌شده‌اند در صدد برآمدند که وضع را تغییر دهند و در مقابل اجانب مردم را بیدار و مجیز کنند و به عبارت دیگر رژیم مشروطه را در ایران مستقر نمایند» (۷)

دهخدا اضافه میکند:

«در رژیم مشروطه چون حکومت به دست ملت می‌افتاد و اختیارات شامعحدود می‌شد اجانب دیگر نمی‌توانستند بوسيله تهدید یا تطمیع یا ضعف نفس او بروی مسلط شوند و بوسيله او امتیازات بگیرند و هر روز لطمه‌ای نو به استقلال دینی و اقتصادی و سیاسی ما بزنند» (۸)

دهخدا در مقاله خود نتیجه‌گیری می‌کند:

«اساس نهضت مشروطیت ایران، اولاً همان نهضت استلال طلبی و ضد استعماری و برای‌جاوگیری از دادن امتیازات متوالی به روسیه تزاری و انگلستان بوده و موضوعات دیگر هر اندازه هم مهم باشد در درجه دوم از اهمیت قرار گرفته و از لوازم مشروطیت بوده است» (۹)

دهخدا در رابطه با نهضت ایرانیان برهبری دکتر مصدق بیان میدارد:

«نهضت ملی امروز ایران در اساس با نهضت مشروطیت یکسان است و امروز هم ملت ایران هیچ امری را ولو بسیار مهم باشد با استقلال اقتصادی و سیاسی

مملکت و قطع‌ایدی بیگانگان برابر نمی‌کند و هه چیز را در صورت لزوم فدای این هدف عالی خواهد کرد و غیر از آن هم نباید باشد. زیرا تا سلطه اجانب از مملکت قطع نشود و ملت ایران روی پای خود نایستد هیچک از مفاهیم آزادی و دموکراسی و ترقی و تعالی مملکت و حتی دیانت و اخلاق و سایر آرزوهای ملی تحت‌ذری پرست و ملتی که در جنگ اجانب اسیر باشد و زندگانی بهراد آنها کند به هیچک از این مظاهر عالیه ملیت دست نخواهد یافت» (۱۰)

در پایان دهخدا یار عزیز و مقتدای سیاسی خود را بیاد می‌آورد و بدشمنان نهضت بی محابا می‌تازد:

«به اشخاصی که بواسطه کمک دکتر مصدق و نهضت ملی ایران آبرونی پیدا کرده بودند امر مشتبه شده است، آنها تصور کرده‌اند واقعا ملت ایران شیفته کمالات و شخصیت آنهاست. غافل‌ازانکه این مردم خودپسند در سایه نهضت ملی ایران عنوان پیدا کرده‌اند والا غالب آنها شایستگی ضابطی بلداداره راهم نداشته‌اند. برایتان بخوانم؟

دهخدا گفت: «بله»

آنگاه دکتر معین دیوان خواجه شیراز را برداست و چنین خواند:

زهر هجری چندیدام که میرس کشته‌ام در چهار و آخر کار دلبری برگزیدام که میرس انچنان در عوای خساک درش می‌رود آب دیدم که میرس من بگوش خوداز دهانش دوش سخنانی شنیدام که میرس سوی من لب چه می‌گزی که مگوی رنجبانی کشیدام که میرس همچو حافظ غریب در ره عشق بغمای رسیدام که میرس

شاهگهان استاد در حال انحاء بود. خیر نایسامانی کار دهخدا تمام دوستان و علاقمندان او را آرزوخواطر ساخت. روز هشتم اسفند ماه استاد علی‌اکبر دهخدای قزوینی درگذشت.

تحت فشار قرار داد و یکبار هم‌استادرا احضار کردند و از قرار مود بی مهری قرار گرفت.

در دو سال و نیم پس از کودتا دل و دماغی برای کار های دقیق علمی در استاد بزرگ باقی نماند. غالباً مریض بود و بسیار ضعیف شده بود.

دوشنبه ۷ اسفند ۱۳۳۴ فرادسید، دکتر معین و سید جعفر شهیدی بیادتش آمدند. دهخدا در حالتی که ضعف بر او مسلط بود گفت: «پوست بر استخوان

ترنجیده» و گوئی در ۴ جلد اشغال و حکم سیری کرد و با توده های مردم که همیشه به آنها عشق می‌ورزید خداحافظی نمود. پس از چند لحظه سکوت و نگاه به هزاران جلد کتاب که همه تماشاگر استاد بودند، زیر لب گفت: «که میرس» کسی از حاضران متوجه نشد. دهخدا دوباره گفت: «که میرس» مرحوم‌دکتر معین پرسید: «منظوربان شعر حافظ است؟» دهخدا جواب داد: «بله» دکتر معین گات: «مایسل هستید

برایتان بخوانم؟

دهخدا گفت: «بله»

آنگاه دکتر معین دیوان خواجه شیراز را برداست و چنین خواند:

زهر هجری چندیدام که میرس کشته‌ام در چهار و آخر کار دلبری برگزیدام که میرس انچنان در عوای خساک درش می‌رود آب دیدم که میرس من بگوش خوداز دهانش دوش سخنانی شنیدام که میرس سوی من لب چه می‌گزی که مگوی رنجبانی کشیدام که میرس همچو حافظ غریب در ره عشق بغمای رسیدام که میرس

شاهگهان استاد در حال انحاء بود. خیر نایسامانی کار دهخدا تمام دوستان و علاقمندان او را آرزوخواطر ساخت. روز هشتم اسفند ماه استاد علی‌اکبر دهخدای قزوینی درگذشت.

قنرات باران و اشکهای سوزناک راه حقیقت عجیب با هم سفر می‌شدند. ما جوان های آنروز بی اغراق نیمی از بدنمان گل آلود شده بود. واپ باران‌ها سر و گردنمان میریخت و بزرگان ما نیز آنروز عجب شکوهی داشتند و چه جلالتی داشت استاد صدیقی، که بیش از همه دهخدا را می‌شناخت و بکارهایش آشنا بود و کیفیت تلاشهایش را می‌دانست. سکوت کرده بود چون کوهی پیش از توفان. گاه عینکش را بر میداشت تا هم‌اشکهایش را پاک کند و هم باران را از روی شیشه های عینک.

پس از مراسم خاکسپاری، حاضران از استاد درگذشته خود تودیع کردند و پراهمانی دانشجویان از لابلای کاشانه - های آخرت گذشتند و بجائی رسیدند که بر سنک مزای نوشته بود:

بر سر تربت ما چون گلری همت خواه که زیارتگه زندان جهان خواهد بود بغض جمعیت بگونه فریادی از دهان داریوش فرور در فضای این‌بابو، بیچند: «ایچا مزاد شهید نهضت ملی ایران، سردار دلیر دکترسید حسین طاهمی است، برای شادی روح آن بخون خفته میهن یک دقیقه سکوت.»

مردم سکوت کردند و فاتحه خواندند، از مزاد شهیدای سیم تیر نیز گذشتند. آنجا نیز فاتحه‌ای خواندند. چندتن، چندتن این‌بابویه را ترک کردند و به تهران آمدند و باران همچنان می بارید.

یاد دهخدا در دوران جمهوری اسلامی ایران و برگزاری مجلس های یادبود و نوشتن مقالات و اشعار کردن عناد های رژیم نسبت باو و همه عالمان زمان و اصولاً مخالفت دستگاه استبداد با علم و آگاهی، وظیفه همه نیرو های مومن و معتقد به انقلاب است تا بشناسند قدر آزادی را که هم اکنون بدست آورده‌اند. دهخدا مسردی ادیب و محقق و دانشمند بود. خدمت علمی او بی شک از بزرگترین کار های چند قرن اخیر در فرهنگ ایران بشمار می‌رود. به گفته دوستانش مردی خوش محضر و بسیار باوفا و پاک‌نست بود استاد محترم دکتر سید صادق نوبرین داستانی از وی برای تعریف کرد که شاید در بیانش مجاز نباشم اما بی شک آن گونه رفتار و اخلاق دهخدارا در زمره اولیای خدا قرار میدهد.

بسان بسیاری از مردان راستگو و راست کردار و بی‌غرض دهخدا عصری مزاج و گاه شدیداً حساس و هیجانی بود از اشخاصی که خوشش می‌آمد یا آنان یکدل می‌شد و اگر نسبت به کسی سوءنیت داشت، کمتر میشد وی را متقاعد کرد. مردی بود از تیار صداقت و فرهنگ و فرزانه‌ای بود که هیچگاه علم را بدور از مردم نخواست. بی اندازه نسبت به مردم درد های آنان دلسوز بود و این مهر و شفقت را در گرو تلاش می‌دانست و تلاش را در خط استلال ایران چه در نظام‌زیر ایران را دوست داشت و بفرضک ایران عشق می‌ورزید و برخلاف حرکت ضد او در پیوند با اسلام میدانست و اسلام‌ها در پیوند با ایران.

دهخدا مسلمان بود و ایرانی و در خط مصدق استوار. مرد بود و مردانه زیست و بزرگواریه مرد و چنین مرگی جاودانگی است.

۱- اشعار (ایرج) - صوراصرافیل. (مجله آینده شماره ۹۷ مهر و آذر - ۱۳۵۸ شمسی).

۲- محیط طباطبایی (سید محمد) - دکتر مصدق و دهخدا (همانجا).

۳- نامه‌های دهخدا درباره لغت‌نامه (همانجا) ص ۵۷۴.

۴- همانجا.

۵- ۱۳- نقل از مجله آینده ص ۵۶۱ و ص ۵۶۴ به نقل از روزنامه‌شاهنده توسط آقای محمد گلین - این مقاله اول بار در روزنامه باختر چاپ شده است.

۱۴- دکتر مصدق و دهخدا.

۱۵- به نقل از استاد سید جعفر شهیدی.

۱۶- حالت (ابوالقاسم) - یاد دخو به‌خیر (مجله آینده).

۱۷- به نقل از جناب آقای البیار صالح.

علاوه بر منابع فوق از مقدمه دکتر معین بر مجموعه اشعار دهخدا و مقدمه لغت‌نامه و جلد دوم از صبا تا نیماستاره شده است.